

بررسی نقش و جایگاه مالک اشتر در تاریخ صدر اسلام

مجتبی گراوند^۱

چکیده:

مالک بن حارث نخعی معروف به مالک اشتر در تاریخ اسلام و تشیع، جایگاهی مهم و زندگی پر فراز و نشیبی دارد. مالک در دوره‌ی جاهلیت متولد گشت ولی تاریخ تولدش دقیقاً معلوم نیست اما می‌توان تخمین زد که سال تولد وی بین سال‌های ۲۵-۳۰ قبل از هجرت بوده است. علی رغم اینکه پس از اسلام، در دوران خلفای راشدین، کم و بیش در صحنه‌های مختلف تاریخ صدر اسلام، حضوری فعال داشته است ولی دامنه‌ی این نفوذ و تأثیر، خصوصاً در دوره‌ی حکومت امام علی (ع)، یکسان نبوده است. او در راه اهداف و جنگ‌های امام علی (ع) بر ناکثین، قاسطین و پیمان شکنان شمشیر زده و از سوی امام علی (ع) به استانداری مصر منصوب گشت. به لحاظ روانشناسی فردی دارای صفاتی همچون: شجاعت و قدرت، حلم و بردباری، قاطعیت و خشونت، مدارا و نرمش، جهاد و هجرت، فصاحت و بلاغت و ... بوده است. در نهایت به دسیسه‌ی معاویه در راه مصر (منطقه‌ی قُلْزُم) مسموم و در سال ۳۹ هجری به شهادت رسید. تحقیق و تک‌نگاری درباره‌ی شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخ صدر اسلام، جهت نشان دادن تصویری نسبتاً واضح از اوضاع و احوال آن روزگار، ضروری و با اهمیت است. بنابراین با توجه به اهمیت و غفلت محققین در شناسایی و معرفی همه‌جانبه‌ی شخصیت مالک اشتر؛ نگارنده در این مقاله بر آن است با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی موضوع «نقش و جایگاه مالک اشتر در تاریخ صدر اسلام»، بپردازد.

واژگان کلیدی: مالک اشتر- امام علی (ع) - جنگ صفین.

مقدمه

درباره‌ی نقش «شخصیت‌ها در تاریخ»، نظریه‌ها و مکتب‌های گوناگونی وجود دارد و این مسأله از مباحث مهم فلسفه‌ی نظری تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی است که در اینجا مجال طرح و بحث آن نیست. گسترش مطالعات و نظریه‌پردازی‌ها درباره‌ی انسان از ابعاد و زوایای مختلف، موجب شده است طیف وسیعی از پژوهشگران با تخصص‌ها، گرایش‌ها، سلیقه‌ها و مبانی فکری گوناگون، در این عرصه به بیان ایده‌ها و افکار خود بپردازند. شایان ذکر است که یکی از مباحث مهم در تاریخ، بررسی نقش و جایگاه افراد و فاعلان در روند حوادث و حکومت‌ها می‌باشد. شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی، در تغییر و تحولات اجتماعی و تاریخی مؤثرند، هر چند شعاع تأثیر گذاری افراد، یکسان نیست. یکی از شرایط موفقیت برنامه‌های یک حکومت، داشتن کارگزاران لایق و همسو با سیاست‌های آن دولت است. کارگزاران هر حکومت به صورت طبیعی بیش از سایرین به رهبر حکومت نزدیک اند به همین علت نگاه‌ها و توجهات به سوی آنان است و به نحوی گروه مرجع دیگران به شمار می‌آیند اما واقعیت این است که در حکومت امام علی (ع)، شمار افراد لایق و وفادار، اندک بوده است. از جمله افراد لایق و وفادار، مالک اشتر است که در تاریخ صدر اسلام و تشیع، دارای جایگاه مهم و خاصی است. بنابراین با این مقدمه‌ی کوتاه، در این مقاله به طور مختصر و کلی به معرفی و نقش مالک اشتر در تاریخ صدر اسلام، پرداخته خواهد شد.

زندگی نامه

مالک بن حارث بن عبد یغوث... بن یعرب بن قحطان از قبیله نخع؛ معروف به مالک اشتر یکی از امرای شجاع و بزرگ بوده است. از زندگانی مالک تا زمانی که نمایندگان پیامبر (ص) به یمن رفته و مردم را به اسلام دعوت نموده‌اند، در منابع خبری ذکر نشده است. به اتفاق سیره نویسان، مالک اشتر در دوره‌ی جاهلیت متولد گشته ولی تاریخ دقیق تولدش اینکه پیش یا پس از بعثت پیامبر (ص) بوده، معلوم نیست (زرکلی، ۱۹۹۹، ۶/۱۳۱-عسقلانی، ۱۳۲۸، ۳/۴۸۲-ابن اثیر، ۱۹۸۷، ۲/۱۳۱-علامه امینی، ۱۳۶۶، ۳۸/۹). به نظر می‌رسد، به خاطر عدم اهتمام به تاریخ نویسی و نگارش وقایع در زمان جاهلیت، این موضوع به خوبی روشن نیست. اما با توجه به قرائن تاریخی زیر می‌توان سال ولادت وی را تخمین زد:

۱- ابن حجر عسقلانی وی را در گروه سوم یاران پیامبر (ص) یعنی مخضرمین-آنان که زمان جاهلیت و اسلام را درک کرده‌اند- ذکر کرده است (عسقلانی، ۱۳۲۸، ۳/۴۸۲).

۲- منابعی که مطلبی را در مورد مالک ذکر کرده‌اند بر این نکته اتفاق نظر دارند که او در جنگ یرموک (۱۳ هـ ق) شرکت داشته است و در همین جنگ چشمش آسیب دیده است (زرکلی، ۱۳۱-عسقلانی، ۱۴۰۴، ۱۱/۱۰).

۳- مالک در شعری که بعد از جنگ جمل در سال ۳۶ هجری سروده، گفته است: «و اُنی شیخ لم اُتماسکا» «من پیرمردی هستم که نمی‌توانم خودم را نگه دارم» از این مصرع می‌توان دریافت که وی در آن زمان، پیرمرد بوده است. برخی کتب ذکر کرده اند که وی در آن زمان ۸۰ سال داشته است.

۴- در تمام منابعی که گوشه ای از زندگی وی را نوشته اند، ذکر شده است که وی سرور قوم خود بوده است و غالباً افراد مجرب و سالخورده سرور قبیله بوده‌اند (بستانی، ۱۹۵۸، ۳/ ۶۹۱-عسقلانی، ۱۴۰۴، ۱۱/ ۱۰-امین، ۱۴۲۳، ۴/ ۲۴۲). با توجه به مطالب ذکر شده و این نکته که سال وفات وی بین ۳۷ تا ۳۹ هجری بوده می‌توان تخمین زد که احتمالاً سال تولد وی بین ۲۵- ۳۰ قبل از هجرت بوده است.

خاندان و خانواده

مالک بن حارث نخعی معروف به مالک اشتر از خاندان بزرگ و معروف یمن، به نام قوم مذحج و خاندان نخع، برخاسته است (امین، ۱۴۲۳، ۴/ ۲۴۲). این قوم در بسیاری از جنگ‌های اسلام در شام و عراق و حتی قادسیه هم شرکت داشته اند (ابن اثیر، ۱۹۸۷، ۲/ ۳۳۰). به عنوان نمونه «عبدالله بن حارث» برادر مالک اشتر در جنگ صفین به شهادت رسیده است (مسعودی، ۱۹۸۹، ۱/ ۵۸۴). اما درباره‌ی خانواده و همسر مالک، در منابع چیزی یافت نشده است ولی درباره‌ی فرزندان، دو تا فرزند به اسامی اسحاق و ابراهیم ذکر شده است که ابراهیم در جنگ صفین همراه پدر بوده است (منقری، ۱۴۶۸، ۴۴۱) و پس از آن در زمان شورش مختار ثقفی، سرور قبیله‌ی خود و فرمانده لشکریان مختار بوده است تا جایی که امویان را شکست داده اند و در نهایت در سال ۷۲ هجری در جنگ با لشکریان عبدالملک اموی کشته شده است (بلاذری، ۱۹۸۴، ۴/ ۲۷۵-امین، ۱۴۲۳، ۲/ ۲۰۱- ابن سعد، بی تا، ۵/ ۸۰).

اسلام آوردن مالک

در منابع تاریخی ذکر شده که قبیله‌ی مذحج، در سال دهم هجری اسلام آورده اند (طبری، ۱۹۳۹، ۲/ ۴۸۲). زمانی که امام علی (ع) برای تبلیغ اسلام از سوی پیامبر (ص) به یمن و میان قبایل آن‌ها فرستاده شد، برخی از بزرگان شاخه‌ی نخع، یعنی قبیله‌ی مذحج، اسلام آورده اند که از جمله‌ی آنان مالک بن حارث بود. آن‌ها علی (ع) را در اقدامات نظامی همراهی نمودند (واقدی، بی تا، ۶۲/۱). دقیقاً مشخص نیست که مالک اشتر، موفق به دیدار پیامبر (ص) شده است یا نه ولی با توجه به این که هرکس اگر حتی یک بار پیامبر (ص) را ملاقات نموده باشد جزء صحابه محسوب می‌گردد و اینکه از مالک در اکثر منابع نیز با نام تابعی یاد شده (ابن سعد، بی تا، ۶/ ۲۱۳)، و از طرفی خود مالک نیز خود را در شمار تابعین دانسته است (دینوری، ۱۴۳-اسکافی، ۱۹۹۸، ۱۰۶)؛ به نظر می‌رسد که مالک جزء دیدار کنندگان با پیامبر (ص) نبوده، هرچند که مسلمان شدنش به

دست امام علی (ع)، در دوره‌ی رسالت پیامبر (ص) اتفاق افتاده است. مالک اشتر، تحت تأثیر رفتار امام علی (ع)، نماینده‌ی پیامبر (ص) در یمن قرار گرفت. علی (ع) در جمع آوری زکات، برای یمنی‌ها مشقت ایجاد نمی‌کرد و با آنان مدارا می‌نمود (واقدی، بی تا، ۱۰۸۵). شایان ذکر است که امام علی (ع) با سیره و منش اخلاقی خویش و حرکت‌های نظامی، تبلیغی، اقتصادی و قضایی، زمینه‌ی تحکیم دولت رسول اکرم (ص) و بذر تشیع را در یمن، فراهم و کاشته است تا جایی که در حوادث بعدی، بیشتر یمنی‌ها طرفدار امام علی (ع) و شیعیان بوده اند.

کُنیه و القاب

کُنیه‌ی مالک اشتر، ابو ابراهیم و وجه تسمیه آن به خاطر فرزند برومندش ابراهیم، بوده است. او القاب بسیاری داشته که سه لقب از همه معروف‌تر بوده است و خود او نیز در اشعاری که به عنوان رَجَز در میدان‌های نبرد سروده، گاهی از این سه لقب اسم برده است: ۱- «أشتر»: علت اینکه به او اشتر گفته اند این بود که در جنگ یرموک (۱۳ هـ)، بر اثر ضرباتی که از ناحیه‌ی دشمن به او رسیده، پلک‌های چشم او شکافته شده و کسی که چشم‌های او این‌گونه صدمه ببیند، به زبان عربی گفته می‌شود: «شتر عینه» از این رو به او اشتر گفته اند. ۲- «کبش العراق»: علت اینکه به او کبش العراق گفته اند از این رو بوده که «کبش» عبارت است از قوچ شاخ دار، از آن جایی که معمولاً گله‌ی گوسفند، دنباله رو قوچ هستند و او جلو دار آنهاست؛ این لقب برای مالک، کنایه و اشاره به آن است که وی جلو دار و سپه سالار لشکریان علی (ع) در عراق بوده است و پس از نشان دادن دلاوری و شجاعت در نبرد صفین خصوصاً در نبرد «لیلۃ الهمیر»^۱ به این لقب نائل شده است. ۳- «الأفعی»: این لقب هم شاید بدان جهت بوده است که تیغ شمشیر او در میدان جنگ همچون نیش افعی، زهر دار و عامل مرگ دشمنان بوده است (زرکلی، ۱۳۱/۶ - عسقلانی، ۱۳۲۸، ۳/۴۸۲ - ابن اثیر، ۱۳۱/۲، علامه امینی، ۳۸/۹).

دوره های مختلف زندگی مالک در تاریخ

در اینجا زندگی مالک را قبل از اسلام، زمان خلفای سه‌گانه و حکومت امام علی (ع) مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- قبل از اسلام: از دوران قبل از اسلام وی، هیچ مطلبی در دست نیست و چنان که ذکر شد، حتی تاریخ دقیق تولد وی، در پرده‌ی ابهام باقی مانده است.

۱ - هریر به معنای حمله‌ی حیوان درنده است و کنایه است از سخت‌ترین روز جنگ صفین که از سحر تا پاسی از شب، یک سره ادامه داشت و بسیاری از سرکردگان هر دو سپاه در آن، کشته شدند. این جنگ به زوزه کشان هم معروف است.

۲- **روزگار خلافت ابوبکر:** در این دوران مالک نقش چندان آشکاری نداشته ولی در دو جا از او ذکری به میان آمده است. برای اولین بار در جنگ با مرتدین بنوحنیفه شرکت کرده و رهبر آنان «ابو مسیکه الأیادی» را کشته است. بار دیگر در سال سیزدهم هجری در جنگ یرموک که بین مسلمانان و رومیان در حوالی فلسطین و کرانه های رود اردن در گرفته، شرکت کرده و در همین جنگ به علت زخمی که پلک برداشته، به اشتر معروف شده است. البته در کتاب «اعیان الشیعه» ذکر شده است که برخی معتقدند زخم چشم او در جنگ با ابومسیکه به وجود آمده است (امین، ۹/۴۱).

۳- **روزگار خلافت عمر:** در دوران عمر، از فعالیت مالک، زیاد خبری نیست؛ جز اینکه هنگامی که سعد بن ابن وقاص در قادسیه دریافت که تعداد سپاه ایران فراوان است، نامه ای برای عمر نوشت و درخواست کمک کرد. عمر نیز برای ابوعبیده جراح نامه نوشت تا همراه لشکر عراق که مالک اشتر نیز در آن سپاه حضور داشت، به یاری سعد بشتابند تا اینکه سرانجام مسلمانان پیروز شدند (ابن اثیر، ۲/۲۷۹). سپاه عراق مدتی به عنوان مرزدار در قادسیه ماندند و پس از نامه نگاری که میان سعد و عمر انجام شد به دستور عمر در کوفه مستقر شدند و مالک اشتر نیز از همین زمان در کوفه مسکن گزید (ابن اثیر، ۲/۳۳۱-امین، ۹/۴۱).

۴- **روزگار خلافت عثمان:** عثمان بعد از فوت عمر، در روز چهارم محرم سال ۲۴ به خلافت رسید و خلافتش حدود ۱۲ سال به طول انجامید و سر انجام در اواخر سال ۳۵ هجری به دست مسلمانان در خانه اش به قتل رسید (طه حسین، ۱۹۷۹، ۱۶۲). مالک در دوران وی بارها بنا به دلایلی همچون اعتراض به فرمانداری ولید بن عقبه در کوفه (اصفهانی، بی تا، ۵/۱۲۳) و مخالفت با فرمانداری سعید بن عاص در کوفه (علامه امینی، ۳۲/۹-۳۳)، به شام تبعید شده که بعد از سخنان و تبلیغات مالک در شام، معاویه به عثمان نامه نوشت و عثمان از او خواست که مالک و همراهان را به کوفه برگرداند (همان، ۳۴-۳۵). بدعت ها و نا به سامانی های دوران عثمان باعث شد که عده ای از مردم کوفه، بصره و مصر به مدینه روان شوند تا خانه ی عثمان را محاصره کنند و مالک نیز به رهبری عده ای از کوفیان به مدینه آمد و هم صدا با دیگر مسلمانان به کارهای عثمان اعتراض کردند (بلاذری، ۵/۱۹۸۴، ۶۲). شایان ذکر است که آشوبی که قبل و بعد از قتل عثمان در جامعه به پا شد و موافقت ها و مخالفت هایی که حول این مسأله به وجود آمد، اتحاد و انسجام جامعه ی اسلامی را از هم گسست و در نتیجه ی آن، دو جنگ داخلی جمل و صفین در دوران حکومت امام علی (ع) اتفاق افتاد. چنین اوضاعی مانع انسجام اجتماع و نیل به اهداف واحدی در سطح جامعه بود؛ به راستی چگونه ممکن بود که امام میان مردم آرامش طلب حجاز، طرفداران عثمان در بصره، حامیان معاویه در شام و کوفیانی که هر روز به رنگی در می آمدند، اتحادی برقرار کند و آنان را برای رسیدن به هدفی واحد بسیج کند؟ تشتت آرا و عمل در سطح جامعه، توان امام علی (ع) را

فرسود و شیرازه‌ی اجتماع را تا حدی از هم پاشید. چه بسا حکومت‌ها بتوانند به رغم کثرت مشکلات، با تکیه بر یاران و کارگزاران لایق و همراه، بر اوضاع مسلط شوند و بحران‌ها را کنترل کنند ولی امام علی (ع) جز عده‌ای محدود، از داشتن چنین عوامل و کارگزارانی نیز محروم بود و آنان که باید بازو و عامل اصلی تحقق برنامه‌های او باشند، اغلب رهايش کردند و به جبهه دشمن می‌پیوستند. بنابراین هر امکانی برای تحقق کامل برنامه‌های آن حضرت از بین رفت و تقریباً تمامی منویات و اهداف اصلاح‌طلبانه او با شکست و بن بست مواجه شد و سرانجام در میان چنین عرصه‌ای دشوار، در نهایت به دست مردی از یاران سابقش (ابن ملجم مرادی) به شهادت رسید.

۵- روزگار خلافت امام علی (ع) : زندگی مالک اشتر، از ابتدای امامت علی (ع) تا هنگامی که شهید شده است، توأم با حوادث مهمی بوده است. در تمام این حوادث، مرام بی طرفی و سست عنصری از وجود او دور بوده و همواره وفادار به امام علی (ع) و از فرماندهان بزرگ و شجاع آن حضرت بوده است. در جنگ‌های جمل و صفین، امام علی (ع) را همراهی کرده است و رشادت‌ها و جان‌فشانی‌های او در این پیکارها در تاریخ مضبوط است. همچنین این قضیه از دید مورخان پنهان نمانده است که وی چه جهد و تلاشی کرد تا خلافت را برای امام علی (ع)، آماده کند. به طوری که یعقوبی چنین نوشته است: «صدای مالک در دعوت به بیعت با علی (ع) از همه رساتر بود» (یعقوبی، ۱۳۷۸، ۱۵۵/۲) یا حمدالله مستوفی می‌گوید: «به سعی و تلاش مالک اشتر خلافت بر علی (ع) مقرر شد» (مستوفی، ۱۳۶۴، ۱۹۲). زمانی که امام علی (ع) به خلافت رسید، مالک و قبیله‌اش، سعی کردند تا خلافت را برای حکومت امام علی (ع) هموار کنند و موانع را از بین ببرند. وقتی عبدالله بن عمر و سعد بن ابی وقاص از بیعت با امام علی (ع) سرباز زدند؛ مالک اشتر به حضور امام علی (ع) رسید و از ایشان خواست که مخالفان را حبس کند ولی امام علی (ع) این پیشنهاد را نپذیرفتند (دینوری، ۱۴۰۹، ۱۴۲ - بستانی، ۱۲۰/۲). همچنین، موانعی را که به شکل جنگ‌هایی برای امام علی (ع) نمود پیدا کرد، مالک اشتر نخعی، در این نبردها، تا زمان شهادت تلاش و همتی عظیم برای پیروزی به کار برد که در اینجا به اشاراتی مختصر بسنده خواهد شد.

الف) جنگ جمل: بعد از قتل عثمان و بیعت مردم با امام علی (ع)، طلحه و زبیر نیز به امید دست یافتن به امارت، با امام علی (ع) بیعت کردند اما وقتی دریافتند که خبری از امارت نیست به بهانه‌ی حج راهی مکه شدند و به بهانه‌ی خون خواهی عثمان، عایشه را نیز با خود همراه کردند و راهی بصره شدند. آن‌ها والی بصره «عثمان بن حنیف» را اسیر کرده، نگهبانان بیت‌المال را کشته و بیت‌المال را به کنترل خود در آوردند. امام علی (ع) پیک‌هایی را برای بسیج مردم کوفه، روانه کرد ولی ابو موسی اشعری والی کوفه، مانع کار آن‌ها شد. به همین دلیل امام علی (ع)، مالک را به سوی کوفه روانه کرد. مالک به هر قبیله‌ای که در کوفه می‌رسید آن‌ها را به جلوی قصر امارت فرا می‌خواند، سرانجام زمانی که ابو موسی اشعری مشغول سخنرانی بود بر وی وارد شد و غلامانش را

بیرون کرد. وقتی خبر به ابو موسی رسید، منبر را رها کرد و روانه‌ی قصر شد اما مالک او را به درون قصر راه نداد و مردم کوفه را بسیج و همراه دوازده هزار نفر به نزد علی (ع) بازگشت. مالک، در جنگ جمل، رشادت‌ها از خود نشان داد (طبری، ۱۹۳۹، ۳/۴۸۶).

ب) جنگ صفین:

زمانی که امام علی (ع) به حکومت رسید از پذیرش ابقای معاویه در شام خودداری کرد و فرمان عزل او را صادر کرد. علی رغم نامه نگاری‌هایی که بین طرفین رد و بدل شد اما در نهایت کارشکنی‌ها و عدم اطاعت معاویه، موجب پیدایش جنگ صفین در سال ۳۶ هجری شد. در این جنگ خونین که حدود ۱۸ ماه به طول انجامید، تعداد زیادی کشته شدند. تلاش مالک در جنگ صفین به اندازه ای بود که امام علی (ع) در صفین فرمودند: «ای کاش میان شما دو مرد مانند اشتر پیدا شوند، ای کاش میان شما مانند او یک تن می‌بود که هر چه من در دشمن، خود می‌بینم او می‌دید. اگر چنین بود با وجود یک یا دو کس مانند مالک اشتر، من امیدوار می‌شدم که کار شما راست آید» (منقری، ۱۳۶۴، ۴۸). ناگفته نماند که شیوه‌ی امام علی (ع) این بود که در ابتدا دعوت به مذاکره و پذیرش سخن حق می‌نمود و نمی‌خواست کار به جنگ خاتمه یابد. بنابراین هنگامی که آگاه شد، شامیان در مقابل عراقیان آرایش جنگی کرده اند نامه ای به مالک نوشت: «ای مالک، مبدا جنگ را آغاز کنی آن قدر به آن‌ها نزدیک نشو که گویی قصد افروختن آتش جنگ را داری و آن قدر دور نشو که گویی از جنگ بیمناکی» (منقری، ۱۰۰). در بیشتر اوقات، مالک اشتر، تحت تابعیت امام علی (ع) قرار داشت و می‌گفت: «هر چه امیرالمؤمنین کند خرسند هستم، هر جا داخل شود من هم داخل می‌شوم و از هر جا خارج شود من نیز خارج می‌شوم» (همان، ۶۴). با توجه به توضیحاتی مختصر و نمونه‌هایی که ارائه خواهد شد، به نظر می‌رسد اقدامات مالک اشتر در جنگ صفین از دو جهت قابل توجه هستند که این پژوهش در دو محور، فرماندهی در جنگ و خطبه‌ها به بررسی می‌پردازد؛ تا نقش و جهت گیری مالک در صفین بر کسی پوشیده نماند.

الف) فرماندهی جنگ

همان طور که ذکر شد؛ مالک بن حارث نخعی معروف به اشتر، از سران و پرچم‌داران قبیله‌ی «مَذْحَج» بود. این قبیله، در نبردهای امام علی (ع) حضور داشته و نقش آن‌ها در نبرد صفین بارز و مشهود است. شجاعت مالک به اندازه ای بود که سپاه عراق در مسیر حرکت به سوی صفین، چون از رقه^۱ عبور می‌کردند. امام علی (ع) از مردم خواست پلی برای عبور سپاهیان بسازند، اما مردم رقه امتناع کردند. آنگاه اشتر به رقیان گفت: «ای مردم به خدا قسم اگر پل نسازید با شمشیر شما

۱ - رَقه، شهری است مشهور بر ساحل فرات واز آن جا تا حرّان، سه روز فاصله است (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ۳/۵۹) و از شهرهای سوریه فعلی است.

را درو خواهیم کرد، و زمین‌های شما را ویران خواهیم ساخت و اموال شما را به غارت و به یغما خواهیم داد». آنان تأمل کردند و گفتند: «اشتر هرچه بگوید انجام می‌دهد» پس برای عبور سپاهیان پل ساختند (منقری، ۹۸). مالک از یک سو پشتش به اعتقادش و از سوی دیگر به قبیله‌اش مذحج گرم بود. وقتی امام علی (ع)، شیوهی جنگی‌اش را که قرار دادن قبایل عراق در مقابل قبایل شامی بود، به کار بست؛ قبیله مذحج را در مقابل قبیله عک، از شام و مالک را فرمانده سواران سپاه قرار داد. در این جنگ معاویه به حدی اذیت شد، که مروان را فرا خواند و به او گفت: «اشتر مرا سخت آورده است و سپاهی به رزم او فرست» اما مروان حاضر نبود رو در رو با مالک نبرد کند؛ این پیشنهاد به عمرو بن عاص داده شد. عمرو بن عاص به عوض دریافت مصر، تصمیم به جنگ رو در رو با مالک گرفت. زمانی که در میدان مقابل مالک ایستاد، ترس وجودش را فرا گرفت. اشتر نیزه‌ای به طرفش انداخت، که کارگر نیفتاد. این ماجرا، باعث فرار عمرو بن عاص شد که مبادا به دست مالک از پای در بیاید (همان، ۲۱۰). زمانی که در صفین، آب بر سپاه امام علی (ع) بستند. عراقیان که بسیار تشنه بودند در نبردی که برای به دست آوردن آب انجام می‌دادند رجز می‌خواندند، به این مضمون: «ای اشتر نیکی‌ها! ای بهترین مردم نزع! ای که وقتی همه وحشت کنند فیروزی از آن توست! مردم نالان شده اند، همه وحشت کرده اند. اگر امروز ما را سیراب کنی ناروا نخواهد بود» (مسعودی، ۱۳۷۸، ۱/ ۷۳۴). در این نبرد مالک هم با شمشیرش و هم با زبانش حمله می‌کرد. با شمشیرش دشمنان را بر زمین می‌انداخت و با زبانش، یارانش را به مقاومت و پایداری تشویق می‌کرد و از سوی دیگر به پایه‌های اعتقادی شامیان حمله می‌کرد و سبب تضعیف روحیه‌شان می‌شد. در صحرای صفین، مالک اشتر فرمانده سپاه عراق، «ابوالاعور»، فرمانده شامیان را به مبارزه تن به تن دعوت کرد؛ اما ابوالاعور دعوت اشتر برای مصاف را رد کرد. وقتی پسران «قیس بن اشعث» این همه رشادت را از مالک دیدند به اشتر نگرستند و منقذ به حمیر گفت: «اگر قصد او چون عملش باشد در میان عرب همتایی ندارد». حمیر گفت: «آیا نیت او جز این است که از عملش آشکار است؟» (منقری، ۱۴۴). امام علی (ع) که از قابلیت و خلاصیت مالک اشتر در فرماندهی آگاه بود، زمانی که از مقدمه‌ی سپاه، خبر رسید که تعداد شامیان، فراوان است و ما توان رویارویی با شامیان را نداریم؛ امام به مالک فرمودند: «این کار از دست هیچ کس نیاید مگر به دست تو. تعجیل کن و یاران خود را دریاب» (ابن اعثم، ۱۳۷۲، ۵۲۴). همچنین سپاه شامیان زمانی که آب بر روی سپاهیان امام علی (ع) بستند، منقری بیان می‌کند که: «اشتر در آن روز سوار بر اسبی سیاه بود و شمشیری یمانی در دست داشت چون آن را می‌چرخاند گمان می‌رفت در آن آبی جاری می‌جوشد هر گاه آن را بلند می‌کرد پرتو آن چشم‌ها را خیره می‌کرد با شمشیر می‌زد و رجز می‌خواند» (منقری، ۱۴۳). ابو رفیعه می‌گفت: «اشتر آتشی است که با گردباد توأم است» (همان، ۱۱۵). سرانجام در جنگی که بین دو سپاه رخ داد و معروف به لیلۃ الیهیر (زوزه کشان) بود، فرمانده سپاه عراق مالک اشتر بود. او پیوسته مردم را به پایداری و استقامت دعوت می‌کرد. مالک آن روز

چنان حمله می‌کرد که تا نزدیکی‌های معاویه پیش رفت. معاویه خود می‌گفت: «می‌خواستیم بگریزم لیک به یاد سروده پور اطنابه افتادم و آذر مم آمد» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ۱/۵۰۲). معاویه که از شجاعت اشتر بی‌طاقت شده بود روی به مروان کرد و گفت: «بین اشتر چه می‌کند. هیچ علاجی می‌توانی کرد که شر او را از سر من باز کنی» (ابن اعثم، ۵۸۰). معاویه به عمرو بن عاص گفت: «دل مرا خوش کن با آن حيله که داری روی به اشتر آر، از بسیاری شجاعت و مبارزت او طاقت بر من برفته» (همان، ۵۸۰). در نهایت رشادت‌های مالک سپاه را به پیروزی نزدیک ساخته بود که شامیان با دسیسه‌ی عمرو بن عاص، قرآن‌ها را بر نیزه علم کردند و سب فتنه و اختلاف در سپاه امام علی (ع) شدند. این اختلاف، سبب تأخیر در جنگ می‌شد تا شامیان تدبیری اندیشیده و وقفه ای برای تحکیم موقعیت اردوگاه و پایگاه خود به دست آورند. پس از این که قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند، اشتر در صبح لیلۃ الهمیر (زوزه کشان) نزدیک بر شامیان چیره شود که حيله‌ی عمر بن عاص مؤثر افتاد و سبب اختلاف شد. بین سپاه امام علی (ع) اختلاف افتاد که ما قرآن را حکم می‌دانیم به مالک بگو برگردد. امام علی (ع) پیکی فرستاد که بگو: «اشتر نزد من برگرد». اما اشتر به پیک گفت: «تا پیروزی فاصله اندکی دارم شتاب روا مدار، شایسته نیست جایگاهم را ترک گویم». مالک در این هنگام خروش بیشتری کرد. سپاهیان امام (ع) را تهدید کردند که به مالک بگو برگردد. امام (ع) دوباره پیکی فرستاد و مالک را از میدان بیرون کشیده که سپاه، امام علی (ع) را تهدید به کشتن کرده اند. دوست داری، تو این طرف پیروز شوی از آن سو علی (ع) را به دشمن تسلیم کنند؟ مالک گفت: «این را نمی‌پسندم» (منقری، ۲۲۹). مالک وقتی برگشت به مردم گفت: «ای مردم به اندازه یک تاختن اسب درنگ کنید. من پیروزی را خود به چشم دیده‌ام» (ابن مسکویه، ۵۸۳/۱). سپاهیان که در اثر حيله‌ی عمرو بن عاص، مفتون قرآن‌ها شده بودند حرف‌های مالک را نمی‌پذیرفتند. مالک با سپاه درگیر شد آن‌ها با تازیانه اسب او را زدند، او نیز متقابلاً همین کار را کرد. در این بحبوحه اشتر گفت: «ای امیرالمؤمنین صفوف عراق را آماده قتال کن، مردم خروشدند که علی حکمیت را پذیرفته و به حکم قرآن خرسند شده است جز این چاره ندارد». اشتر گفت: «اگر امیرالمؤمنین به حکمیت رضایت داده است من نیز بدان راضی و خشنودم» (منقری، ۲۳۰). چون دو طرف یکی اختیاراً و دیگری اجباراً تن به حکمیت سپردند. امام علی (ع) فرمانده سپاه عراق، مالک اشتر را به عنوان حکم پیشنهاد کرد اما سپاه با سرکردگی «اشعث بن قیس» با حکمیت اشتر، مخالفت کردند و گفتند: «مالک آتش این فتنه را افروخته و شایسته نیست او را به عنوان حکم انتخاب کنیم. او اعتقاد دارد آن قدر با شمشیر هم را بزنییم تا سرانجام کار به کام تو شود» (ابن مسکویه، ۵۱۳/۱). وفاداری، استقامت، تصمیم‌گیری قاطع، شجاعت و زبان برنده مالک مزایایی را برای او فراهم آورده بود که دیگران فاقد آن مزایا بودند. این عدم داشتن مزایا در برخی افراد سبب حسادت با اشتر و مانع قبول حکم حکمیت وی در صفین شد. سید جعفر شهیدی

و رسولی محلاتی، غلبه‌ی هویت و تعصبات قبیله‌ای را راهنمای اشعث و همراهان در انتخاب داور می‌دانند، (رسولی محلاتی، ۱۴۰۵، ۱۷۲ - شهیدی، ۱۳۷۶، ۱۲۹) ولی منتظر قائم نظری متفاوت دارد (منتظر قائم، ۱۳۸۰، ۲۴۳ - ۲۴۴). در قلب مالک، امام علی (ع) جای خاصی داشت و به گمراهی سپاه متقابل و بر حق بودن عمل خودش ایمان داشت که به پیروزی نزدیک بود اما ستمگران پیروزی را با ستم از او دریغ کردند. طومار صلح را که نردش آوردند تا امضاء کند گفت: «دست راستم بریده باد و دست چپم بی سود، اگر نام من در این پیمان بر سر آشتی یا جنگ پس نوشته آید مگر نه آن است که از زشت کاری خویش و گمراهی دشمن آگاهم» (ابن مسکویه، ۵۱۶). به این ترتیب جنگ بزرگ صفین خاتمه یافت ولی مقدمات نبرد خونین نهروان بنیان نهاده شد. در این فتنه‌ها، بحران‌های شگفت و آمیخته به نیرنگ و نفاق، مالک اشتر یار باوفا و سردار راستین امام علی (ع)، بر صفحه‌ی تاریخ، اخلاص و فداکاری را ترسیم کرد. مالک اشتر، مشعلی فروزان و چراغی تابناک بود که قدم بر جای قدم‌های رهبرش نهاده و پرورش یافته‌ی مکتب امام علی (ع) بود. این سردار قهرمان و سیاست مدار نه تنها در نبرد با دشمنان (جهاد اصغر)، شجاعت داشته بلکه در ستیز با نفس خود (جهاد اکبر)، شجاع‌ترین مردم بوده است. شایان ذکر است که در زمینه‌ی جهاد با نفس، پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «أَشَجَّ النَّاسَ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ» یعنی شجاع‌ترین شخص کسی است که بر هوای نفس خود غلبه کند (نهج‌الفصاحه، ح ۲۹۹).

ب) خطبه‌ها

غنا‌ی زبان عربی به علاوه ایمان اسلامی، سبب بلیغ شدن سخنرانی‌های اعراب می‌شد. با مطالعه‌ی منابع به نظر می‌رسد که مالک اشتر، کلامی گیرا، جذاب و تأثیر گذار داشته و با سخنان مهیج خود، روح رشادت را در سپاه زنده کرده است. در جنگ صفین و مسیر حرکت به سوی صفین، سخنرانی‌هایی ایراد کرده است که بیشتر حاوی این مضامین بوده‌اند؛ ابتدا حمد و سپاس خدای را به جا می‌آورد؛ سپس تأکید می‌کرد، امام علی (ع) پسر عم پیامبر (ص) است، اولین کسی است که با پیغمبر نماز گزارد و در دین خدا فقیه و به حدود الهی داناست. می‌فرمود: او جانشین رسول خداست، تأکید می‌کرد حق با علی (ع) است، پرچم‌داران علی (ع) از یاران رسول خدا هستند و پرچم‌داران معاویه از مشرکانند. با این خطابه‌ها افراد را به مقاومت و پایداری فرا می‌خواند. اگر می‌دید گروهی از سپاهیان به هزیمت رفته‌اند می‌گفت: «شرم آور است که کسی بازگردد و کسی را نکشد و کشته شود یا به معرض کشته شدن نرود» (طبری، ۱۳۵۲، ۲۵۳۵/۶). وقتی معرکه‌ی نبرد شدید می‌شد و سپاهیان خسته می‌شدند مالک برای حفظ روحیه افراد می‌فرمود: «سختی هست و باز می‌گذرد» (همان، ۲۵۳۵/۶). زمانی که در میمنه‌ی سپاه انهزام رخ نمود او شکست خوردگان را به پایداری در قتال تحریک کرد و گفت: «دندان‌ها را به هم بفشیرید و با جمجمه‌ی سرها به دیدار خصم بشتابید زیرا گریز، ویرانگر شکوه و مجد و از دست دادن غنائم و دچار گشتن به خواری در حیات و ممات و گمراهی در دنیا و آخرت می‌شود» (منقری، ۶۴). در روز لیلة‌الهریر،

اشتر فرمانده جنگ بود و یارانش را تشویق می‌کرد که به اندازه این نیزه پیش بروید چون جلوتر می‌رفتند می‌گفت به اندازه این کمان پیش بروید، پس فرمود: «کیست خود را به خدا بفروشد و همراه اشتر نبرد کند تا پیروز شود یا خود را به خدا بپیوندد» (ابن مسکویه، ۵۰۷/۱). همین طور افراد را تشویق می‌کرد تا به شامیان حمله کنند. اشتر با این سخنان بلیغ و هیجان انگیز، سعی کرده روحیه‌ی معنوی افراد را تقویت کند که نسبت به جنگی که می‌کنند شک نکنند و تشویق‌شان کرده است. در جاهای مختلفی با استفاده از محتوای این تاکتیک و سخن اعلام کرده که اگر کشته شوید به درگاه باری تعالی راه یافته‌اید و در قرب الهی مسکن می‌گزینید و اگر هم پیروز شوید فتحی عظیم کرده‌اید.

ج) پس از جنگ صفین و شهادت:

مالک اشتر سعی کرده است در خدمت امام علی (ع) و اهداف او بکوشد. بعد از ماجرای حکمیت، امیرالمؤمنین او را به حکومت مصر منصوب کرد و منشور حکومتی‌ای که به مالک، عطا فرمود از نفیس‌ترین و ارزنده‌ترین مطالب حکمرانی و مردم‌داری است که در نهج‌البلاغه نیز آمده است. هر چند عهدنامه‌ی امام علی (ع) در ظاهر خطاب به مالک اشتر و برنامه‌ی کشورداری او در مصر است، اما این عهدنامه واجد برنامه‌ی جامع، مترقی و جاوید برای اداره‌ی کشور و ملت‌های مسلمان است. امام در این نامه‌ی مکتوب و مفصل، آنچه را که یک حاکم و کارگزار در زمینه‌های گوناگون نیاز به آموزش و فراگیری دارد، بیان کرده است و اعصار و قرون متوالی هنوز نتوانسته است غبار کهنگی بر سیمای پرصلابت آن بپاشد. به همین دلیل این عهدنامه در قرون متمادی مورد اهتمام دانشمندان و علما قرار گرفته است، به گونه‌ای که به شرح و ترجمه‌ی آن پرداخته اند و به طرق مختلف در منابع شیعه به صورت مستقل و غیر مستقل نقل شده است. همچنین ترجمه‌های مختلفی از آن منتشر گردیده که از آن میان وجود ده‌ها ترجمه فارسی قابل توجه است، چنان که ترجمه‌ی آن به زبان‌های ترکی، فرانسوی و انگلیسی قابل توجه است.^۱ در اینجا توضیح مختصر این بحث، شاید خالی از لطف نباشد که قرآن کریم در چند آیه، تخصص، امانت داری، توان کافی برای انجام مسئولیت و دلسوز بودن را از جمله ویژگی‌های کارگزاران دانسته است. (یوسف، ۵۵-اعراف، ۱۸-قصص، ۲۶-بقره، ۲۴۷). امیر مؤمنان نیز با تأسی به قرآن، کارگزارانی را برای استانداری و فرمانداری انتخاب نمود که دارای ویژگی‌های فوق بودند. یکی از برنامه‌های اصلاحی امام علی (ع)

۱ - جهت آشنایی بیشتر با این عهدنامه و اسناد آن در سه بخش: الف) نسخه‌های متن عهدنامه؛ ب) ترجمه‌های عهدنامه؛ ج) شرح‌ها و تفسیرهای عهدنامه، رک: عهدنامه‌ی امام علی (ع) به مالک اشتر، اسماعیل محمدی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹.

در دوره‌ی زمامداری، گماشتن نیروهای صالح و کارآمد در مصادر امور حکومت بود، زیرا پایه ریزی و دوام حکومت دین محور و عدالت گستر، بدون کارگزاران شایسته، عملی نخواهد بود. چگونگی گزینش و به‌کارگیری این نیروها در پست‌های گوناگون سیاسی، نظامی، مالی، قضایی و اداری، مستلزم آشنا ساختن آن‌ها با دستورالعمل‌های مدیریتی، شیوه‌ی رفتار با مردم و نظارت بر عملکرد و مدیریت آنان به منظور حسن اجرای امور است و این از مسائلی است که امام علی (ع) به آن‌ها توجه وافر و دقیقی داشته است. امام علی (ع) در عهدنامه‌ی مالک اشتر به برخی از ویژگی‌های کارگزاران اشاره نموده که عبارت‌اند از: حُسن سابقه، عامل ظالم نبودن، داشتن تجربه‌ی کافی، متدین و پیشگام در اسلام و مسایل آن، طمع نوزیدن، چاپلوس و متملق نبودن و ... (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۵، ۳/۱۳۷). شایسته‌سالاری بهترین شیوه‌ی اجرای حکومت است. در چنین وضعیتی، کارگزاران لایق امیدوار می‌شوند و اشخاص بی‌کفایت با ناامیدی، از صحنه‌ی حکومت کنار می‌روند. در نتیجه، مردم بیشترین بهره‌ی مادی و معنوی را از این نوع حکومت خواهند برد. امام علی (ع) مقام و منصب را وظیفه و امانت می‌دانست، نه طعمه‌ای برای بلعیدن و وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف اقتصادی و سیاسی و مانند آن. حضرت در نامه‌ی پنجم نهج‌البلاغه خطاب به «اشعث بن قیس»، فرماندار آذربایجان می‌نویسد: «فرمانداری برای تو وسیله‌ی آب و نان نیست، بلکه امانتی است در گردن تو، و تو باید مطیع مافوق باشی.» (همان، ص ۸). از مهم‌ترین برنامه‌های امیر مؤمنان برای عمّال و کارگزاران حکومت، نظارت کامل و دقیق بر رفتار و کردار آنان بود. حضرت در عهدنامه‌ی مالک اشتر می‌فرماید: «با فرستادن مأموران مخفی، راست گو و باوفا، کارهای عمّال را زیر نظر بگیر، زیرا بازرسی مداوم و پنهانی، سبب می‌شود آن‌ها به امانت‌داری و مدارا کردن به زبردستان ترغیب شوند. اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر. اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و مأموران سرّی تو متفقاً گزارش دادند، به همین مقدار از شهادت قناعت کن و او را زیر تازیانه کیفر بگیر و به مقدار خیانتی که انجام داده، او را کیفر نما. سپس وی را در مقام خواری و مذلت بنشان و نشانه خیانت را بر او بینه و گردن بند ننگ و تهمت را بر گردنش بیفکن. او را در جامعه چنان معرفی کن که عبرت دیگران گردد.» (همان، ۱۴۷). پیشوای عدالت خواهان و ستم ستیزان که می‌کوشید، ستم‌دیده یاری شود و داد او ستانده شود، بی‌گمان، از هیچ کوششی در این راه برای دریافت پژواک ندای مظلوم، دریغ نمی‌کرد. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه آورده است که امیر مؤمنان دارای «بیت القصص» یعنی خانه‌ی انتقادات و پیشنهادهای و شکایات بود. به طوری که مردم مسائل خود را به صورت مکتوب داخل آن خانه می‌انداختند. از این طریق نظر مردم در همه‌ی زمینه‌ها از جمله درباره‌ی کارگزاران به آن حضرت می‌رسید و حضرت عکس‌العمل نشان می‌داد (ابن ابی‌الحدید، بی تا، ۱۷/۸۷). دوران امامت امام علی (ع) منشأ الهام‌بخش و هدایت‌گر همه‌ی نظام‌های حقیقت‌خواه است و آموزه‌های فراوانی در دوران امامت و رهبری ایشان وجود دارد. از جمله‌ی آن‌ها ضرورت رابطه‌ی دو طرفه میان مردم و حاکمیت است که باعث استحکام

حکومت خواهد شد و در خطبه‌ی ۲۱۶ نهج‌البلاغه به آن پرداخته شده است. همچنین خطبه‌ی قاصعه‌ی امام علی (ع) که یکی از طولانی‌ترین خطبه‌هاست، نمونه‌ای از تلاش‌های آن حضرت، برای قرار دادن هویت قبیله‌ای در جای مناسب خود و احیای هویت دینی و تقویت آن به عنوان تکیه‌گاه اصلی دولت مرکزی قدرتمند است. این مقدمه‌ی مختصر، قطره‌ای از دریای معرفت امام علی (ع) است که در این جا به همین محدود بسنده می‌شود و البته با موضوع این مقاله نیز تا حدی فاصله دارد.

سرانجام مالک اشتر نخعی در مسیر مصر (منطقه قُلزم) به سال ۳۹ هجری، توسط عمال معاویه مسموم و به شهادت رسید. به نظر می‌رسد که این واقعه قبل از جنگ نهروان رخ داد، زیرا با بررسی منابع، نامی از مالک در نبرد با خوارج دیده نمی‌شود و از سوی دیگر، اگر مالک در زمان جنگ خوارج در جزیره حاضر بود، مثل قبل از صفین برای تحریک مردم به جهاد، به این شهر می‌آمد، مخصوصاً که سپاهی که به نبرد نهروان رفت، در آغاز به نیت جنگ با معاویه راه اندازی شده بود. امام علی (ع) از شهادت مالک بسیار متأثر گردید و فرمودند: «خدا مالک را رحمت کند. او برای من آن چنان بود که من برای پیامبر خدا بودم» (زرکلی، ۳/ ۸۲۸)؛ و نیز «ای مالک! سوگند به خدا مرگ تو عالمی را پیر، و عالمی را خوشحال ساخته است» (امین، ۳۸/۹ - خویی، ۱۴۱۳، ۱۴/ ۱۶۱ - شوشتری، ۱۳۸۷، ۸/ ۶۴۳). منظور امام علی (ع) این بود که مرگ مالک، برای شیعیان و عدالت‌پیشگان، سخت و ناگوار، و برای قاسطین و ستم‌پیشگان شامی، مایه‌ی خوشحالی بود. ناگفته نماند که زمانی که خبر شهادت مالک اشتر، به معاویه رسید به میان مردم رفت و چنین گفت: «علی بن ابی طالب دو دست داشت که یکی از آنان در جنگ صفین قطع شد که او عمار بن یاسر بود و دیگری نیز امروز قطع شد که مالک اشتر است» (ابن اثیر، ۳/ ۱۵۳ - طبری، ۶/ ۲۵۵ - علامه امینی، ۴۱/ ۹). پس از شهادت مالک، غارت‌گری‌های سرداران معاویه و پراکندگی مردم کوفه شدت یافت و حکومت امام علی (ع) با مشکلات زیادی روبه‌رو شد. در این خصوص، روایتی نقل شده که «کار علی (ع) همواره استوار بود تا اشتر در گذشت و اشتر در کوفه محترم‌تر و سرور تر از احنف در بصره بود» (ابواسحاق ثقفی کوفی، ۱/ ۱۳۵۵، ۵ - ۲۶۴). با مطالعه‌ی منابع و به لحاظ روان‌شناسی فردی، به نظر می‌رسد که مالک اشتر نرمش، آرامش و عاطفه را با شدت و قهر بر دشمن توأم می‌کرد و هر جا که اقتضایی داشت، در همان مسیر گام می‌نهاد، لباس ساده‌ای بر تن می‌کرد و از دنیا به اموری مختصر اکتفا می‌نمود و در برابر خداوند خضوع داشت و اثر سجود در پیشانی‌اش هویدا بود. با وجود آن که فرماندهی والامقام به شمار می‌رفت و پُست‌های حساس را عهده‌دار گردید، با نهایت سادگی، کمال فروتنی و به حالت گمنامی روزگار می‌گذرانید. او از نظر معنوی به

کمالاتی دست یافته و خصال‌های چون حلم، سخاوت، کرم و استقامت در وجود او تجلی داشت.^۱ در اینجا درباره‌ی شخصیت مالک، تنها به نامه‌ی ۳۸ نهج‌البلاغه، بسنده می‌کنیم که امام علی (ع) هنگام رفتن وی به فرمانروایی مصر خطاب به مردم مصر نوشت و این بهترین گواه برای معرفی اوست: «اما بعد، من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای بیم نخواست و در زمان ترس از دشمن روی برنتابد. بر بدکاران از آتش سوزان تندتر بُود و او مالک پسر حارث مَذْحِجی است. آنجا که حق بُود، سخن حق او را بشنوید و او را فرمان برید. او شمشیری از شمشیرهای خداست. نه تیزی آن کند شود و نه ضربت آن بی اثر بُود. اگر شما را فرمان کوچیدن دهد، کوچ کنید و اگر گوید، بایستید. او نه بر کاری دلیری کند و نه باز ایستد، و نه پس آید و نه پیش رود، جز که من او را فرمایم. در فرستادن او، من شما را بر خود برگزیدم، چه او را خیرخواه شما دیدم و سرسختی او را برابر دشمنانتان پسندیدم» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲، نامه‌ی ۳۸/۳۱۲). چنین شخصیتی شایستگی آن را می‌یابد که حضرت علی (ع) منصب فرمانروایی سرزمین وسیع و حساس مصر را به وی بسپارد.

نتیجه گیری

مالک بن حارث نخعی معروف به مالک اشتر از شخصیت‌های برجسته‌ی تاریخ صدر اسلام و تشیع است. پس از اسلام، مالک اشتر در دوران خلفای راشدین کم و بیش حضور و فعالیت داشته است اما در خدمت به امام علی (ع) و اهداف او فعالیت‌های آشکار و چشمگیر داشته است. او در رسیدن امام علی (ع) به حکومت و جنگ‌های جمل و صفین با شجاعت و خطابه‌های نافذ، تلاشی وافر کرده و بسیاری از پرچم‌داران سپاه مقابل را با ضرب شمشیر از پای درآورده است. او در جنگ صفین و نبرد «لیلۃ الہریر» نزدیک بود بر سپاه معاویه فائق شود که به خاطر دسیسه‌ی شامیان مبنی بر سر نیزه کردن قرآن‌ها و در نتیجه‌ی آن فریب و فشار سپاه عراقیان بر امام علی (ع)، به اجبار از میدان نبرد بازگشت و در نهایت زمانی که از طرف امام علی (ع) به حکومت مصر تعیین و اعزام گشته بود، با دسیسه‌ی معاویه در بین راه مصر (منطقه‌ی قُلُزم) به سال ۳۹ هجری، به شهادت رسید. توصیه و عهد نامه‌ای را که امام علی (ع) به مالک اشتر نوشته است، می‌تواند بهترین و کامل‌ترین برنامه، جهت اداره‌ی حکومت و سیمای کارگزاران و نحوه‌ی گزینش و انتخاب آن‌ها در حکومت اسلامی باشد. هر چند درباره‌ی شخصیت مالک اشتر همواره ابهاماتی وجود دارد ولی با

۱. برخی از پژوهشگران به نوعی سعی کرده اند گوشه‌هایی از این شخصیت بزرگ را معرفی و شناسایی کنند. جهت آشنایی و توضیحات بیشتر، رک: مالک اشتر، عبدالواحد مظفر - مالک الأشر، محمد رضا الحکیم - علی کیست، فضل الله کمپانی - سیمای مالک اشتر، محمد محمدی اشتهدادی - سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب، علی اکبر ذاکری.

بررسی منابع تاریخی و روانشناسی فردی، به نظر می‌رسد که دارای خصلت‌ها و ویژگی‌هایی همچون: سیاست مدار و مدیر، فصاحت و بلاغت، اهل جهاد و هجرت، دشمن شناس، شجاع و با بصیرت، مدافع امام علی (ع)، انقلابی، قاطع، سازش ناپذیر در دفاع از ارزش‌های اسلامی، بردبار، خویشن دار، خیرخواه مردم و... بوده است.

منابع و مأخذ

- ابن ابی الحدید، فخرالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالهدی الوطنیه، بی تا؟
ابن اثیر، عزالدین، الکامل، ترجمه‌ی عباس خلیلی، تصحیح دکتر مهیار خلیلی و دکتر سادات ناصری، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۶۸.
- ابن اعثم، محمد بن علی، الفتوح، ترجمه‌ی محمد ابن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- ابن الاثیر الجزری، ابوالحسن، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالمکتب العلمیه، ۱۹۸۷.
- ابن جریر طبری، محمد، تاریخ الامم و الملوک، قاهره، مطبعه الاستقامه، ۱۹۳۹.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۳۲۸.
- ابن سعد، محمد، کاتب واقدی، طبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف، الاستیعاب فی معرفه اصحاب، تحقیق و تعلیق علی محمد عوض و عادل احمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه‌ی ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
- ابواسحاق ثقفی کوفی، الغارات، تصحیح سید جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، سلسله انتشارات انجمن ملی، ۱۳۵۵.
- اسکافی، ابوجعفر، المعیار و الموازنه فی فضائل امیرالمؤمنین علی (ع)، تحقیق محمد بن عبدالله المعتزلی و محمدباقر محمودی، بی جا، بی تا، ۱۹۹۸.
- اصفهان‌ی، ابوالفرج علی، الاغانی، مصر، دارالمکتب المصریه، بی تا؟
- امین النجفی، عبدالحسین، الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
- امین، سید محسن، اعیان الشیعہ، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۳.
- بستانی، فؤاد أفرام، دایره‌المعارف الاسلامیه، بیروت، دار المعرفه، ۱۹۵۸.
- بلاذری، احمد ابن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلی، ۱۹۸۴.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، تحقیق رضوان محمد رضوان، مصر، ۱۹۵۹.

- حسین، طه، الفتنة الكبرى، مصر، دار المعارف، ۱۹۷۹.
- خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، تهران، مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۳.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر، قم، مطبعة امیر، ۱۴۰۹.
- ذاکری، علی اکبر، سیمای کارگزاران علی (ع)، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق ابراهیم الیاباری و طه حسین، مصر، دارالمعارف، بی‌تا.
- رسولی محلاتی، هاشم، زندگانی امیرالمؤمنین (ع)، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۴۰۵.
- زرکلی، خیر الدین، الأعلام، الطبعة الاولى، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۹.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷.
- شهیدی، جعفر، زندگانی امیرالمؤمنین علی (ع)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۶، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴/۱۹۸۴.
- قرآن کریم، (۱۳۷۸). خط عثمان طه، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، چاپ سوم، قم.
- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، الشركة العالمیه، ۱۹۸۹.
- _____، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- منتظر القائم، اصغر، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (ع)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
- منقری، نصر ابن مزاحم، وقعة الصفین، تحقیق عبدالسلام هارون، قم، مکتبه آیت الله المرعشی نجفی، ۱۴۶۸.
- _____، واقعه صفین در تاریخ، ترجمه کریم زمانی، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۴.
- نویری، شهاب الدین احمد، نهاية الإرب فی فنون ادب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- نهج البلاغه (خطبه‌ها، نامه‌ها، کلمات قصار علی‌علیه السلام)، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- نهج البلاغه، علی بن ابی طالب (ع)، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات کمال‌الملک، ۱۳۸۲.

_____، ترجمه‌ی محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی، تهران،
مدرسه‌ی امام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۳۸۵.
واقدی، محمد بن عمر، فتوح الشام، تصحیح عبداللطیف عبدالرحمان، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله، معجم البلدان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹.
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و
فرهنگی، ۱۳۷۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی